

ارزیابی گستره مداخله قانونگذار کیفری ایران در حوزه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی

امیر حمزه زینالی*

طرح مسئله: حقوق کیفری، یکی از سازوکارهای مهم کنترل اجتماعی است که هدف آن تنظیم رفتار و فعالیتهای افراد در جامعه از رهگذر پاسخ‌های سرکوبگر است. این مداخله به منظور اهداف خاصی تجویز می‌شود که بی‌توجهی به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های عملی این نوع مداخله، درجه موفقیت آن را با تردیدهای جدی مواجه می‌کند. مقاله حاضر به بررسی این موضوع در قلمرو جرایم راجع به انحرافات و آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد. روش تحقیق: این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است و در آن از طریق بررسی سیاست کیفری تقنینی ایران به ارزیابی مداخله کیفری در پرتو مطالعات و تحقیقات تطبیقی و میدانی می‌پردازد.

یافته‌ها: قانونگذار ایرانی به منظور مبارزه با رفتارهای نامطلوب و ناهنجار به نحو گسترده‌ای از سازوکار جرم‌انگاری رفتارهایی که غالباً در چارچوب انحراف‌ها، گناهان و اعمال حرام قرار می‌گیرند، بهره‌جسته است. اصول و مبانی عملی و نظری جرم‌انگاری و نیل به اهداف بازدارنده حقوق کیفری، ایجاب می‌کنند که مداخلات غیرکیفری و اجتماعی و حتی درمانی و پزشکی در این قلمروها در اولویت قرار گیرند.

نتایج: جرم‌انگاری حداکثری در حوزه انحرافات و آسیب‌های اجتماعی آثار و تبعات منفی زیادی به دنبال دارد. در این زمینه می‌توان به گسترش فرایند برجسب زنی، کاهش ابهت دستگاه عدالت کیفری، نقض حریم خصوصی شهروندان، و تورم جمعیت کیفری زندان‌ها اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: انحراف، آسیب اجتماعی، بازدارندگی، جرم‌انگاری، گناه.

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۸۷/۹/۱۱

* دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، «Amirhamzeh.zeinali@gmail.com»

مقدمه

حقوق کیفری یکی از سازوکارهای نیل به کنترل اجتماعی محسوب می‌شود که هدف آن تنظیم رفتار و فعالیت‌های افراد در جامعه است. تفاوت این نوع مداخله با سایر ابزارهای کنترل اجتماعی در این است که علیه اشخاصی که دستورات آن را نقض می‌کنند از پاسخ‌های قهرآمیز و سرکوبگر استفاده می‌کند. حقوق کیفری ارزشهای بنیادینی را که نمایانگر شیوه زندگی ما هستند، بازتاب می‌دهد و در این راستا از «چماق بزرگ» کیفر به عنوان وسیله‌ای در جهت تحکیم این ارزشها و حصول اطمینان از رعایت آنها استفاده می‌کند. در این مسیر حقوق کیفری ادعا می‌کند که نه تنها درصدد حمایت از فرد، بلکه به دنبال حمایت از ساختار و ترکیب جامعه نیز هست (کلارکسون، ۱۳۷۳).

امروزه نیز مداخلات کیفری، همچون هسته اصلی یا محل قوی‌ترین فشار در سیاست جنایی، حضوری بسیار محسوس دارد (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۸۲). به عبارت دیگر، پیشگیری از بزهکاری با تهدید بالقوه و بالفعل افراد به اجرای مجازات در پرتو واردسازی برخی رفتارها به قلمرو قوانین کیفری، همچنان از جایگاه مهمی در سیاست جنایی کشورهای مختلف برخوردار است. بی‌تردید نظام عدالت کیفری دارای ظرفیت خاصی است و گنجایش ورود رفتارهای ممنوع را به طور محدود دارد، بدین‌سان، هرگونه زیاده‌روی در استفاده از آن می‌تواند موفقیت اهداف ترسیم شده برای مداخله کیفری را کاهش دهد. از این‌رو بیش جرم‌انگاری یا تورم کیفری^۱ و افزایش بی‌رویه عناوین مجرمانه، یکی از مشکلات فراروی نظام‌های کیفری است. به عنوان مثال، در پایان سال ۲۰۰۱ میلادی، بیش از چهل هزار عنوان مجرمانه در قوانین کیفری فرانسه وجود داشته است (نجفی‌آبرندآبادی، ۱۳۸۱). بنا به ادعای برخی در مجموعه قوانین کیفری ایران بیش از هزار و چهارصد عنوان مجرمانه وجود دارد (کریمی، ۱۳۷۸). شاید گفته شود که با توجه به وضعیت عناوین مجرمانه در کشورهای صنعتی این تعداد عنوان مجرمانه در ایران طبیعی بوده، دلیلی بر تورم کیفری محسوب نمی‌شود. نکته بسیار ظریفی که نباید از آن غافل شد، این است که

افزایش سیاهه جرایم در کشورهای غربی بیشتر به دلیل ورود حقوق کیفری در عرصه‌هایی است که پیشرفت‌های صنعتی و ضرورت‌های جهان جدید (مدرن)، آن را ایجاب کرده است؛ مداخله‌ای که منجر به شکل‌گیری «رشته حقوق کیفری فنی» شده است که شامل شعباتی مانند حقوق کیفری زیست‌محیطی و حقوق کیفری مصرف‌کننده می‌شود. اصولاً وقتی صحبت از جنبش «جرم‌زدایی»^۱ در غرب می‌شود، بیشتر ناظر به قلمروهای فوق است. ولی مسئله عمده‌ای که در حقوق کیفری ایران (به ویژه بعد از انقلاب اسلامی) باید مورد توجه قرار بگیرد، جرم‌انگاری‌هایی است که قانون‌گذار در زمینه‌های اخلاقی، ارزشی، و آزادی‌های فردی، اجتماعی، و فرهنگی مردم انجام داده که در مواردی نه تنها از پیش‌بینی اصول و مبانی نظری مداخله حقوق کیفری برخوردار نیستند، بلکه موفقیت اهداف و ایفای کارکردهای ترسیم شده حقوق کیفری نیز در آنها با تردیدهای جدی مواجه است. این عناوین مجرمانه در چارچوب «جرایم بدون بزه‌دیده»^۲ قرار می‌گیرند. آنها اعمالی غیراخلاقی‌اند که موجب هیچ خسارت قابل تشخیص برای اشخاص ثالث نیستند (گسن، ۱۳۷۶) و با رضایت و توافق طرفین صورت می‌گیرند. (Garnar, 2000). برخی از این رفتارها نظیر ولگردی و تکدی، نشانه فاصله‌گیری از میانگین رفتار جامعه و زندگی به سبک خاص، و گروهی دیگر نظیر اعتیاد نشان‌دهنده یک آسیب تنی و روانی هستند. دسته‌ای دیگر از رفتارهای جرم‌انگاری شده در قلمرو حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و حریم خصوصی آنها، عناوین مجرمانه راجع به نحوه پوشش افراد و نگهداری و استفاده از کالاها و خدمات فرهنگی در این طبقه قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد سیاست کیفری مذکور ضمن گسترش مرزهای حقوق کیفری ایران آن را درگیر حمایت از قالب‌هایی کرده است که نه تنها از ظرفیت و گنجایش آن خارج است، بلکه کنترل آن وظیفه سایر ابزارهای کنترل اجتماعی مانند جامعه مدنی، نظام آموزشی و فرهنگی، نظام بهداشتی و درمانی و رفاهی، و خانواده است. از این‌رو ارزیابی مقدار موفقیت و شکست

1- decriminalization

2- victimless Crime.

در نيل به اهداف ترسيم شده و کارکردهای تعیین شده برای حقوق کیفری در این حوزه‌ها از جمله مباحثی است که می‌تواند قانونگذار کیفری را به سمت اتخاذ سیاست جرم‌زدایی در جهت عقب‌نشینی حقوق کیفری و واگذاری مدیریت و کنترل آنها به سایر ابزارها و نهادهای غیرسرکوبگر رهنمون سازد. این مقاله ضمن بررسی گستره این نوع جرم‌انگاری‌ها به بررسی موفقیت و شکست حقوق کیفری ایران در کنترل این رفتارها نیز می‌پردازد.

چارچوب مفهومی

(۱) تعاریف

انحراف اجتماعی

انحراف اجتماعی را رفتارهایی تعریف کرده‌اند که اگر چه در اکثر موارد، در قانون لحاظ نشده است، لیکن از طرف اجتماع با عدم تأیید و سرزنش روبرو می‌شوند (نجفی‌ابرنادآبادی و هاشم‌پیگی، ۱۳۷۷). در واقع انحراف‌ها رفتارهای فاصله‌گیر از سطح متوسط رفتارهای اجتماعی‌اند که با وجود عدم مطلوبیت اجتماعی و اخلاقی با پاسخ‌های اجتماعی، اصلاحی، و درمانی غیرکیفری مواجه می‌شوند. این نوع رفتارها هر چند سرزنش اجتماعی را برمی‌انگیزند، اما از آستانه تحمل جامعه فراتر نرفته است و در نتیجه با واکنش‌های رسمی و سرکوبگر مواجه نمی‌گردند (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۸۲).

جرم

بر اساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود». بدین‌سان، بسیاری از اعمال و رفتارهایی که ارتکاب و بروز و ظهور آنها فاصله‌گیری و دور شدن از میانگین رفتاری جامعه بوده و غیرعادی محسوب می‌شوند و با عناوینی نظیر انحراف اجتماعی، ناپهنجاری، و آسیب اجتماعی از آنها نام برده می‌شود، تا زمانی که در قالب عنوان مجرمانه‌ای برای آنها مجازات تعیین نشده باشند، مداخله کیفری به منظور جلوگیری از آنها مجاز نخواهد بود. به عبارت دیگر رابطه بین این مفاهیم و جرم از نظر منطقی رابطه عموم و خصوص من

وجه است: ممکن است بر اساس نوع سیاست جنایی یک کشور عملی با اینکه یک آسیب اجتماعی است (مانند طلاق و خودکشی)، جرم‌انگاری نشده باشد یا رفتاری در حوزه انحرافات فردی و اجتماعی جای بگیرد، ولی از نظر قانونگذار کیفری جرم دانسته نشود (مانند اعتیاد به الکل).

جرم‌انگاری

با توجه به تعریف جرم، می‌توان جرم‌انگاری را فرابندی گزینشی نامید که به موجب آن، قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارهای اجتماعی یا ضرورت‌های دیگر بر پایه مبانی نظری مورد قبول خود رفتاری را ممنوع یا الزام‌آور می‌کند و برای حمایت از آن ضمانت اجرای کیفریکه آخرین تهدید حقوقی است، قرار می‌دهد. (محمودی جانکی، ۱۳۸۲). وقتی جامعه‌ای بدین ترتیب تصمیم می‌گیرد که جرم کیفری را از آنچه جرم کیفری نیست، تفکیک کند، و وقتی جامعه تصمیم می‌گیرد بدی را نام‌گذاری و از این راه خوبی را مشخص نماید، در واقع متعرض قلمروهای بسیار نمادینی می‌شود که آنها را شکل می‌بخشد و متحول می‌سازد (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۸۷).

جرم‌زدایی

جرم‌زدایی عبارت است از عقب‌نشینی حقوق کیفری از رهگذر زایل کردن وصف مجرمانه از جرم یا بیرون بردن رفتار از قلمرو قانون جزا و باقی گذاشتن آن در گستره اقتدار عمومی که مستلزم اعمال کنترل‌های غیرکیفری است (محمودی جانکی، ۱۳۸۷).

۲) کارکردهای اصلی مداخله کیفری

پیش‌فرض‌ها و انتظارات قانونگذاران کیفری درباره هدفها و کارکردهای نظام کیفری متعدد است، اما در میان اهداف و کارکردهای متنوع می‌توان، کارکرد ارعایی، پیشگیری و بازدارندگی و نقش آموزشی و توصیفی و هم‌نواسازی گروهی از طریق جرم‌انگاری را عمده‌ترین آنها دانست.

کارکرد ارعابی

نقش سرکوبگر حقوق کیفری، از جمله نقش‌های غیرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیر آن است. یک توضیح سنتی‌تر در مورد وظیفه حقوق کیفری این است که تهدید به کیفر به خاطر نقض قانون، جنبه ارعابی دارد. در اینجا تهدید به کیفر، در یک سطح آگاهانه مردم را به خودداری از ارتکاب جرم وا می‌دارد (کلارکسون، ۱۳۷۳). از این منظر، مجازات در این جهت اعمال می‌شود که مجرم در آینده مجدداً مرتکب جرم نشود و مجازات برای او درس عبرت باشد (بازدارندگی خاص)^۱ و نیز سایر افراد جامعه که قابلیت ارتکاب جرم را دارند از اعمال کیفر به مجرم درس عبرت گیرند و گرد جرم نگردند (بازدارندگی عام)^۲ زیرا کیفر می‌ترساند و این خصیصه ذاتی آن است (نوربها، ۱۳۸۱).

نقش آموزشی و توصیفی

یکی دیگر از کارکردهای عمده حقوق کیفری را کارکرد آموزشی و توصیفی آن بر شمرده‌اند (کوشا، ۱۳۸۰). در چارچوب این نقش، حقوق کیفری هر کشور با جرم‌انگاری برخی اعمال و بالتبع ممنوعیت آنها، در واقع به ارزش‌گذاری در جامعه دست می‌زند. به عبارت دیگر، هر چند، اعمالی که نظم عمومی را بر هم می‌زند، در حقوق کیفری باید با مجازات و پاسخ روبرو شود، در عین حال، حقوق کیفری باید بیانگر ارزش‌های مختلف جامعه نیز باشد (کلارکسون، ۱۳۷۳). این تقبیح اعمال مجرمانه بخشی از روند لازم برای ایجاد خودداری‌های آگاهانه و ناخودآگاهانه در ارتکاب جرم است. از این طریق حقوق کیفری می‌تواند در تحکیم قواعد اخلاقی عمومی مؤثر باشد. هر زمان که شخصی برای ارتکاب جرمی، مثل سرقت، مجازات می‌شود، اعتقاد زیربنایی ما مبنی بر نادرست بودن سرقت تقویت می‌گردد (کلارکسون، ۱۳۷۳).

1- specific deterrence
2- general deterrence

ایجاد همبستگی و هم‌سازگی گروهی

به نظر امیل دورکیم «قواعدی که مجازات ضامن آنهاست، مبین اساسی‌ترین مشابهت‌های اجتماعی‌اند. از این‌رو مشاهده می‌شود حقوق کیفری نشانه یک نوع همبستگی است و دست‌کم جنبه‌های حیاتی آن را ابراز می‌دارد. در واقع، افعالی که حقوق کیفری منع و به صفت جرم متصف می‌کند، بر دو نوع‌اند: یا این افعال مستقیماً ناهمانندی بسیار بارزی علیه عامل مرتکب و نوع جمعی را گواهی می‌دهند یا به سازمان وجدان جمعی تعرض می‌کنند. در هر دو مورد نیرویی که از جرم صدمه می‌بیند و آنرا واپس می‌راند یکی است. این نیرو، نتیجه اساسی‌ترین تشابه‌های اجتماعی است و اثرش این است که پیوستگی اجتماعی ناشی از این تشابه‌ها را حفظ کند. حقوق کیفری از این نیرو در مقابل هر گونه ناتوانی حمایت می‌کند» (به نقل از اردیلی، ۸۰-۱۳۷۹). بر این اساس، یکی از ویژگی‌های ذاتی جوامع سنتی این است که هویت جمعی در مقایسه با هویت فردی افراد از قدرت، صلابت، و درجه تعیین‌کنندگی بالاتری برخوردار است. هویت جمعی برای اینکه قدرت و اقتدار کافی برای رویارویی با مشکلات و تداوم زندگی و حیات اجتماع متنوع خود را به دست آورد، از طریق ایجاد محدودیت و کاهش اقتدار و درجه استقلال فردی شهروندان وارد عمل می‌شود (کریمی، ۱۳۷۸).

به قول دورکیم، هویت جمعی در جوامع ابتدایی در جهت عکس هویت فردی حرکت کرده و هر گونه افزایش اقتدار و قدرت آن با کاهش قلمرو و اقتدار وجدانهای فردی میسر می‌گردد. در چنین جوامعی حقوق کیفری یکی از ابزارهایی است که ضامن تداوم قدرت و صلابت هویت جمعی بوده، بخش عمده‌ای از رفتارهای افراد را در بر می‌گیرد تا به آنجا که دورکیم یکی از خصیصه‌های همبستگی اجتماعی مکانیکی و یکی از خصوصیات جوامع ابتدایی را گسترش حقوق کیفری می‌داند (دورکیم، ۱۳۶۱).

امروزه نیز به نظر می‌رسد که یکی از مهمترین اهدافی که حقوق کیفری به ویژه در جوامعی مانند ایران دنبال می‌نماید، ایجاد همبستگی و هم‌سازگی از طریق جرم‌انگاری برخی رفتارها به ویژه در حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی و به ویژه حوزه فرهنگ است

(زینالی، ۱۳۸۷). با توجه به رویکرد جامعه‌شناسانه دورکیم جرم دانستن برخی اعمال به ترسیم قالب‌ها و مناطق ممنوعه رفتاری پرداخته و حاوی این پیام‌اند که وجدان جمعی جامعه هرگونه عدول از این مناطق ممنوع و هنجارهای رفتاری را ناپسند می‌شمارد. اما به نظر می‌رسد ارسال رسمی این پیام با توجه به ویژگی قهرآمیز حقوق کیفری باید تابع اصول و قواعدی محکم و قابل توجیه باشد.

معیار و روش جرم‌انگاری

یکی از فیلسوفان حقوق کیفری به نام «جانانان شنشک» پیشنهاد می‌کند که درباره جرم‌انگاری این‌گونه بیندیشیم: «زمانی که درصدد جرم‌انگاری رفتاری هستیم، باید آن رفتار به طور متوالی و به گونه‌ای موفقیت‌آمیز از سه صافی مجزا عبور نماید. در صورت شکست در گذر از این صافیها نمی‌توان آن را جرم شناخت و تنها در صورت گذر از هر سه صافی جرم دانستن رفتار موجه است. این «پالایش» موفقیت‌آمیز برای جرم‌انگاری موجه هم لازم و هم کافی است.» (Schonshehk, 1994).

در واقع شنشک با تأسیس روش پالایش در فرایند جرم‌انگاری، شرط ورود یک رفتار به سیاهه قوانین کیفری را مستلزم عبور آن از سه مرحله یا صافی می‌داند.

۱- صافی اصول: در وهله اول باید ثابت شود که رفتار بر اساس یک سلسله اصول نظری راجع به جرم‌انگاری (مثلاً اصل منع صدمه) درحیطه صلاحیت قضایی جامعه یا اقتدار دولتی قرار دارد. به عبارت دیگر، باید اثبات شود که دولت به مداخله در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان از طریق ممنوعیت یا ایجاد محدودیت کیفری مجاز می‌باشد.

۲- صافی پیش‌فرض‌ها: به صرفاً اینکه عملی از صافی اصول عبور کرد، نمی‌توان گفت که اقدام دولت برای جرم‌انگاری رفتار موجه است، بدون اینکه تحقیق و تفحص نمود

1-Filtering

2-The principles Filter

3-The presumptions filter

که آیا راه‌های موفقیت‌آمیز دیگری وجود دارد که وقوع عمل را بدون بکارگیری ماشین نظام عدالت کیفری تقلیل دهد، یا نه؟ قبول صافی پیش‌فرضها به معنای آن است که روشهایی که کمترین مزاحمت را برای فرد ایجاد می‌کند. و کمتر جنبه آمرانه داشته باشند، بر روش‌هایی که مزاحمت بیشتری برای او فراهم می‌نمایند (مانند اقدامات مدنی و اداری یا پاسخ‌های اصلاحی و درمانی) ارجحیت دارند. بدین ترتیب، دولت باید به جرم‌انگاری یک رفتار، تنها هنگامی متوسل گردد که بتواند با دلایل قطعی و یقینی ثابت کند که جز مجازات راه حل دیگری برای جلوگیری از آنان وجود دارد (بوشهری، ۱۳۷۹).

۳- صافی کارکردها: این صافی به عواقب عملی جرم‌انگاری یک رفتار توجه دارد. تصویب و اجرای قوانین موضوعه کیفری پیامدهایی عملی در پی دارد که برخی از آنها واضح بوده، سریعاً خود را نمایان می‌سازد و برخی دیگر ممکن است به طول بینجامد (چه در زمان و چه در مکان) و نیز ممکن است این پیامدها بسیار غافلگیرکننده و عجیب باشند. در واقع باید سود و زیان اجتماعی اجرا و عدم اجرای قانون کیفری پیشنهادی را ارزیابی و سبک و سنگین نمود (Schonshenk, 1994). در زمینه این پیامدها می‌توان به گسترش فرایند برچسب‌زنی، امکان جرم‌زایی قوانین کیفری، و خلع سلاح کیفری اشاره کرد (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴).

۳) جرم‌انگاری در قوانین ایران

کارکردارعبایی حقوق کیفری: از ذهنیت قانونگذار تا واقعیت‌ها

ارزیابی مستقیم تأثیر کیفرها، مخصوصاً محرومیت از آزادی در این زمینه ظریف است، زیرا نمی‌دانیم که آیا عدم تکرار جرم ناشی از ارعاب فرد بر اثر کیفر است یا سایر عوامل بنابراین، بهتر است جواب آن‌را به گونه‌ای غیرمستقیم در تحقیقات روان‌شناسی تجربی، دربارهٔ کیفر جستجو کنیم. مطالعات روان‌شناسی تجربی نشان می‌دهد که کیفر لزوماً

مبداء انگیزش منفی نیست. کیفر در مورد جرمی که برای برآوردن نیازی انجام گرفته، آن قدر توان منفی ندارد. کیفر، سودطلبی را محو نمی‌سازد. این امر نه تنها در بین حیوانات بلکه در کودک و همچنین بزرگسال نیز به طور کلی ثابت شده است. کیفر تکراری برای ارتکاب عملی سلب جاذبه از آن نمی‌کند. سلب جاذبه از شیء یا عمل، فقط هنگامی تحقق می‌یابد که احساس شود آن عمل یا شیء دیگر رضایت‌بخش نیست و هیچ نیاز مثبتی را بر آورده نمی‌کند، یعنی دیگر سودمند نیست. به جز این، انگیزشی که در انسان باز هم احساس می‌شود، پیچیده است، زیرا در مواردی ارتکاب جرم یا نیاز به مخالفت با دستگاهی را بر آورده می‌سازد، یا نیاز به استقلال را، پس ارباب فردی، پدیده‌ای سخت پیچیده است. کیفر به شخص کمک می‌کند تا در آینده از واکنش‌های ناشایسته اجتناب ورزد و هر بار به نقطه‌ای می‌رسد که باید انتخاب کند یا به تصمیمی تن در دهد، او را به تذکرات محیط دقیق‌تر می‌کند (ریموند، گسن، ۱۳۷۹).

کارکرد اربابی کیفرها در زمینه پیشگیری از ارتکاب خاص و عام رفتارهای جرم‌انگاری شده در حوزه انحرافات فردی و اجتماعی و برخی ناهنجاری‌های اجتماعی بنا به دلایل ذیل قابل تحقق نیست:

الف) نظریه ارباب فرض را بر حسابگری و عقلانیت در فرایند ارتکاب جرم قرار داده است، در صورتی که در مورد بسیاری از مرتکبان این‌گونه از رفتارها نظیر این حسابگری وجود ندارد یا اگر هم وجود داشته باشد، به دلیل تأثیر سایر عوامل بر روی مجرم در ارتکاب جرم، آن را خنثی می‌سازند.

ب) بین تأثیر اربابی کیفرها و مشروعیت مداخله کیفری رابطه مستقیمی وجود دارد. در واقع به منظور تحقق هدف مذکور، مرتکبان بالفعل و بالقوه اعمال جرم‌انگاری شده باید آن را نامشروع تلقی نمایند و تحمل کیفر در این زمینه با مقبولیت عمومی همراه باشد. به عنوان مثال وقتی که در جامعه ایران در مورد تکدی با نوعی احساس ترحم و دیدگاه‌های دین‌باورانه در مورد دستگیری از نیازمندان مواجه هستیم، آیا جرم‌انگاری آن بر اساس ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی اثر بازدارنده خاص یا عام را خواهد داشت؟ در مورد

بکارگیری حقوق کیفری برای ممنوع‌سازی استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره نیز این موضوع صدق می‌کند.

ج) به نظر می‌رسد که ارباب عام، زمانی ایجاد بشود که مردم فکر کنند که یک احتمال منطقی در مورد دستگیری آنها وجود دارد. در مورد جرایم بدون بزه‌دیده که در آنها «زیان‌دیده مستقیم» از عمل ارتكابی وجود ندارد و این امر بر «رقم سیاه» این نوع بزهکاری می‌افزاید، شاید بتوان گفت که ارباب عام، تأثیر چندانی نخواهد داشت. به طور مثال، فردی که در خلوت خصوصی خود مرتکب جرم بدون بزه‌دیده‌ای نظیر نگهداری و استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره یا نگهداری و استفاده از سی‌دی‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل می‌شود، احتمال دستگیری خود را بسیار پایین می‌داند. بنابراین جرم‌انگاری این عمل و تهدید او به اعمال کیفر و ترس از تحمیل آن شاید در سلسله محاسبات او جایگاه اندکی داشته باشد؛ یا فرد معتاد ممکن است مواد را درست در مقابل چشم پلیس نخورد. از این رو تهدید به کیفر، هرگز او را از ارتکاب عمل نمی‌ترساند. پایین بودن مقدار کیفر و اجرای موردی و مقطعی قانون در این حوزه‌ها نیز تأثیر اربابی کیفر را با تردید مواجه می‌سازد.

شاید واقعه‌گرایانه‌ترین نظر آن باشد که در سال ۱۹۸۵ والکر یکی از کیفرشناسان بنام انگلستان بیان کرده است: «برخی از اشخاص را می‌توان در بعضی مواقع از ارتکاب بعضی از اعمال، با این احتمال که به شکلی مجازات قرار خواهند شد، ترسانید.» (کلارکسون، ۱۳۷۳).

افسانه همواسازی گروهی در پرتو سازوکار جرم‌انگاری

زمانی که حکومت با توجه به وجدان عمومی جامعه، از طریق جرم دانستن برخی رفتارها به پشتیبانی از همبستگی اجتماعی و ارزشهای واحد و پذیرفته‌شده برمی‌خیزد، کارش تا حدودی عادی و طبق اصول است. مشکل زمانی بروز می‌کند که حکومتی بخواهد از طریق توسل به حقوق کیفری، درصدد ایجاد همبستگی و همنوایی مورد پذیرش خود برآید. در این راستا برخی حاکمان حقوق کیفری را بهترین، در دسترس‌ترین، و

مؤثرترین ابزار در خدمت تحمیل ارزشهای مورد قبول خود می‌دانند. در این رویکرد، رفتارهایی که باید از طریق حقوق کیفری ممنوع شوند، با تعابیری مبهم و کلی مانند «تهاجم فرهنگی»، «انحطاط اخلاقی جامعه»، «برهم زنده‌نظم و امنیت عمومی» و «جریحه‌دار کردن عفت عمومی»، توجیه می‌شوند و به ویژه در رهیافت «توطئه‌گرایانه» یک نوع توجیه بیرونی و نوعی سیاسی و امنیتی کردن مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز وجود دارد. به عنوان مثال رهبران چین معتقدند که انحطاط اخلاقی و فرهنگی ثمره کتابها، عکسها، و کاست‌های ویدئویی منافی عفت و نتیجه آثار ادبی مختلفی است که برداشت سرمایه‌دارانه (بورژوازی) از جهان و دیدگاههای ارتجاعی را ترویج می‌کند (هاتو، ۱۳۶۸).

در قلمرو حقوق کیفری ایران نیز بسیاری از جرم‌انگاری‌ها بیش از هر چیز هم‌واسازی اجتماعی را دنبال می‌کنند. به واقع، قانونگذار کیفری ایران درصدد رساندن این پیام بوده است، که «ای کسانی که می‌خواهید ساز ناهمانندی بزنید! بدانید که به سختی کیفر خواهید شد». جرم‌انگاری‌هایی نظیر استفاده از لباسها و نشانه‌هایی که علامت مشخصه گروه‌های ضد اسلام و ضد انقلاب است در ملاء عام و انظار عمومی، پوشیدن لباس و آرایش خلاف شرع (موضوع مواد ۱ و ۴ قانون "نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهای که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند"؛ مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸) در این راستا، قابل تحلیل است. این جرم‌انگاری به دنبال شکل‌گیری اجتماعی یکدست و متجانس است، به گونه‌ای که افراد در چنین اجتماعی در نتیجه تشابه رفتاری طوری می‌شوند که به مثابه اموالی مثلی می‌شوند که هر یک از آنان می‌توانند جایگزین دیگری شوند و در یک پیکره کاملاً یکدست و متجانس، آن‌طور که دولت‌ها می‌خواهد. ادغام گردند. به نظر می‌رسد رسیدن به چنین هدفی هرچند مطلوب در سایه ابزاری همانند قانون با تردیدهای جدی مواجه است. همبستگی گروهی با تقویت ابزارهای درونی همچون اخلاق و وجدان عمومی بهتر قابل تحقق است.

قراردادن انحرافات اجتماعی در قالب عناوین مجرمانه

برخی قانونگذاران کیفری بر اساس دیدگاهی قیّم‌مدارانه، خود را مجاز به دخالت در قلمروهایی رفتاری می‌نمایند که در آنها توجه اصلی بری ممنوعیت رفتارها، جلوگیری از صدمه فرد به خود می‌باشد. این دخالت منجر به جرم‌انگاری رفتارهایی می‌شود که به نظر می‌رسد در چهارچوب «انحرافات اجتماعی» جای می‌گیرند.

در برخی نظام‌ها در راستای «هم‌نوآوری گروهی»، حفظ تشابه‌ها و تجانس‌ها و ادغام و حل شدن فرد در قالب‌ها و الگوهای رفتاری ساخته حقوق کیفری، تفکیک بین جرم و انحراف اجتماعی زیر سؤال می‌رود. برخی از حقوقدانان نیز یکی از علل تورم کیفری را عدم تفکیک میان انحراف اجتماعی و بزه دانسته‌اند (گودرزی، ۱۳۸۰). قانونگذاران با اتخاذ پاسخ‌های کیفری در برابر «انحرافات اجتماعی» به جای واکنش‌های پزشکی - اجتماعی و اصلاحی، دامنه حقوق کیفری را گسترش می‌دهد. در این زمینه می‌توان به جرم‌انگاری «ولگردی» و «تکدی» طبق ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی، اعتیاد به مواد مخدر براساس ماده ۱۹ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام (مصوب ۱۳۷۶/۸/۷)، و استفاده از لباس‌ها و نشانه‌هایی که علامت مشخصه گروه‌های ضد اسلام یا ضد انقلاب هستند در ملاء عام و انظار عمومی بر اساس قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند (مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸) اشاره کرد.

کمیسیون سیاست‌گذاری در امور اجرایی مبارزه فرهنگی با مظاهر فساد مصداق‌های البسه و آرایش غیرمجاز را تعیین و برای اجرا به دستگاه‌های ذیربط ابلاغ کرده است و نامه‌های شماره ۶۸۷۷ مورخ ۷۱/۲/۱۹ و ۱۸۴۶/۲۹۲ مورخ ۷۶/۴/۲ وزارت کشور در موارد آرایش، البسه، کفشها، علائم و نشانه‌ها، کلاه، کمربند، مچ‌بند، عینک، انگشتر، کیف، کراوات و ... را به تفصیل و جزء به جزء مشخص نموده است.^۱ همچنین داشتن نوارها و

۱ - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: نورزاد، ۱۳۷۸: ۳۷، ۳۸ و ۳۹.

دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل براساس قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی - بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند (مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ و اصلاحی ۱۳۸۶/۱۰/۱۶) جرم محسوب شده است. در مورد نگهداری نوارهای مبتذل به دنبال صدور آراء متضاد از سوی شعبه‌های چهارم و پنجم دادگاه‌های تجدید نظر استان مرکزی در استنباط از قوانین در موارد مشابه مربوط به فعالیت غیر مجاز در امور سمعی و بصری و نگهداری نوارهای مبتذل هیات‌های عمومی دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۲۳ رأی وحدت رویه شماره ۶۴۶ را با اکثریت قریب به اتفاق به شرح زیر صادر نمود:

«نظر به اینکه بر طبق ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تغزیرات مصوب ۱۳۷۵) که به موجب ماده ۷۲۹ همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده، نگهداری طرح، نقاشی، نوارسینما و ویدئو یا به طور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید، در صورتی که به منظور تجارت و توزیع باشد، جرم محسوب می‌شود، بنابراین صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتی که تعداد آن معد برای امر تجارت و توزیع نباشد، از شمول ماده ۶۴۰ قانون مذکور خارج بوده، و فاقد جنبه جزایی است».

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که به استناد قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند که در ماده ۱۳ خود کلیه قوانین مغایر با آن و از جمله قانون مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۴ ملغی الاثر شده است آیا نمی‌توان گفت که این رأی وحدت رویه ملغی شده است و براساس تبصره ۲ بند ب ماده ۳ داشتن نوارها و دیسکتها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل، حتی اگر برای تجارت و توزیع نباشد، همچنان جرم محسوب می‌شود و در قبال پیروی رأی وحدت رویه مذکور این قانون به پیش‌روی و جرم‌انگاری مجدد دست زده است؟

اختلاط مرز جرم و گناه

نگاهی به مواد مختلف قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانونگذار کیفری ایران بعد از انقلاب تحت تأثیر آموزه‌های فقهی و شرعی، مرزهای گناه و جرم را در

مواردی درهم آمیخته است و به قول یکی از حقوق‌دانان «نادیده انگاشتن تفاوت‌های گناه‌شناسی دینی و جرم‌انگاری کیفری» یکی از عوامل تورم کیفری در حقوق جزای ایران محسوب می‌گردد (گودرزی، ۱۳۸۰). در این زمینه به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به قاضی اجازه داده است در مواردی که حکم دعوی در قوانین، مدون نباشد به استناد منابع معتبر اسلامی یا فتواهای معتبر، برای قضیه حکم صادر کند و متعاقباً ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، دادگاه را مکلف کرده است که حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی درخصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر برای قضیه حکم صادر کنند و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند، در تضاد با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها این وضعیت را تشدید کرده است. در این مورد قانونگذار است که با کوتاهی در انجام وظیفه خود و تفسیر غیرواقعی از اصل ۱۶۷ قضات را در مقام قانونگذار قرار داده و به آنها اجازه داده است که با مراجعه به منابع فقهی معتبر جرم‌نگاری کنند (حبیب زاده و توحیدی فرد، ۱۳۸۶). هر چند حقوق‌دانان زیادی سعی نموده‌اند تا با تفسیرهای متعدد اصل ۱۶۷ را منحصر به دعاوی حقوقی نمایند (مهرپور، ۱۳۷۴)، اما وضع ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۹ به نظر می‌رسد که خط بطلانی بر تمام استدلال‌های مطرح شده باشد. به نظر می‌رسد که اصل ۱۶۷ و ماده ۲۱۴، آب‌شخوری جز عدم تفکیک مفاهیم جرم و گناه در حقوق جزای اسلام نداشته باشند.

ب) ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی تظاهر علنی به عمل حرام در انظار و اماکن عمومی و معابر را جرم دانسته است. بنابراین قانونگذار با گنجانیدن عبارت کلی «عمل حرام» و بدون ارائه تعریف و مصداق آن، دامنه جرم‌انگاری این ماده را تا مرز بی‌نهایت گسترش داده است. چه، بر اساس مفاد ماده یادشده حتی اگر نفس عمل حرام نیز دارای کیفر نباشد، باز هم جرم محسوب شده و مستوجب مجازات است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱). بدین سان اعمالی نظیر «روزه‌خواری در علن» یا «خوردن گوشت خوک در علن» و صدها

عملی که در اسلام حرام محسوب شده و لزوماً برای آنها مجازات دنیوی تعیین نگردیده است و به نظر می‌رسد در قالب ارتکاب گناه، جای می‌گیرند، با وضع ماده فوق، وارد حقوق کیفری گردیده‌اند و با کیفر حبس و شلاق روبرو خواهند شد.

حجت الاسلام عبدالرضا ایزدیناه (۱۳۸۱: ۴۸) معاون اجتماعی و اطلاع رسانی سابق قوه قضائیه در این زمینه می‌گوید: «... در قانون مجازات اسلامی، انگاره دیگری صورت گرفته و آن این که حرام را با جرم مساوی دانسته‌اند، یعنی مرز بین گناه و جرم را در هم آمیخته‌اند... حرام هم، در همه جا جرم به حساب نمی‌آید، ولی در تدوین قوانین موجود در برخی موارد مکروه شرعی را هم جرم دانسته‌اند. بنابراین از این زاویه هم می‌توانیم دست به جرم‌زدایی بزنیم و از عدد جرایم بکاهیم».

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بکارگیری گسترده سازوکار جرم‌انگاری توسط قانونگذار، بدون توجه کافی به معیارهای جرم‌انگاری و محدودیت‌های نظری و عملی مداخله کیفری در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و عوام‌گرایی کیفری، موجبات گسترش بی‌حد و حصر مرزهای حقوق کیفری را فراهم کرده است. جرم‌انگاری‌های گسترده، ناموجه، مبهم، و کلی در قلمروهای مختلف مانند امور سمعی و بصری، نحوه پوشش افراد، و عناوینی نظیر اعتیاد، ولگردی، تکدی، تظاهر به عمل حرام، و ارتکاب هرگونه عملی که عفت عمومی را جریمه‌دار نماید در علن، نه تنها موجبات قرار دادن انحرافات اجتماعی در قالب جرم و اختلاط مرزهای جرم و گناه را فراهم کرده است، بلکه با استفاده ایزدیناه از حقوق کیفری در جهت هم‌نواسازی اجتماعی ظاهری و عدم موفقیت در ارباب عام و خاص شهروندان برای عدم ارتکاب رفتارهای جرم‌انگاری شده به دلیل بی‌توجهی به ارزش‌ها و نگرش‌های مردم، زمینه‌های کاهش ابهت دستگاه عدالت کیفری را نیز فراهم کرده است.

بی‌تردید، دستگاه عدالت کیفری، ظرفیت محدودی در مبارزه با بزهکاری دارد و واگذاری مسئولیت کنترل اجتماعی به آن از رهگذر جرم‌انگاری باید به عنوان آخرین

راه‌حل. آن هم با رعایت محدودیت‌های نظری و فلسفی و عملی و جرم‌شناختی راجع به جرم‌انگاری یک عمل صورت پذیرد. بی‌توجهی به این اصول آثار و تبعات منفی زیادی به دنبال خواهد داشت که مهمترین آنها را می‌توان افزایش رقم سیاه و خاکستری بزهکاری، جلوه اجتماعی منفی دستگاه عدالت کیفری، ایجاد قلمروهای تبعیض‌آمیز و امکان سوءاستفاده در اجرای قانون، تضعیف قدرت اخلاقی حقوق کیفری، کاهش کارایی کیفرها و جرم‌زایی بالقوه حقوق کیفری از رهگذر فرایند برجسب‌زنی و بحران مشروعیت آن، نام برد.

برای غلبه بر چالش مذکور راهکارهای زیر را می‌توان ارائه داد:

الف) انجام تحقیقات و مطالعات میدانی راجع به ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در برخی حوزه‌های مشمول جرم‌انگاری‌های تعزیری و بازدارنده، راجع به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی آنان، و جرم‌زدایی از آنها در صورت روشن شدن شکاف بین قانون کیفری و انتظارات عمومی.

ب) کنارگذاری ضمانت‌های اجرایی کیفری با حفظ عدم مطلوبیت برخی رفتارهای مجرمانه و واگذاری تنظیم، ساماندهی، و کنترل رفتارها به حوزه‌های دیگر نظیر نظام آموزشی، خانواده، دستگاه فرهنگی، و پزشکی و بهداشتی.

جرم‌زدایی، فرایندی است که یک یا چند تغییر همزمان، موازی، یا هم‌جهت را نه تنها درون نظام کیفری و دستگاه قضایی که در ساختار نظام‌های کنترلی حقوقی یا غیرحقوقی دیگر نیز به وجود می‌آورد و موفقیت آن منوط به این است که به خوبی تعریف و برنامه‌ریزی شود. در این برنامه مهمترین موضوع، تعیین محدوده‌های اجرائی و اعمال شدنی برای جرم‌زدایی است که با کمترین مشکل و مقاومت روبرو شود (محمودی جانکی ۱۳۸۷) شفاف‌سازی و ابهام‌زدایی از برخی عناوین مجرمانه در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان اولین گام در این راستا خواهد بود.

- ابهری، مجید. (۱۳۸۰)، آسیب‌های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن، تهران، نشر پشتون.
- اردبیلی، محمدعلی. (۸۰-۱۳۷۹)، جزوه درس جامعه‌شناسی جنایی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم.
- بوشهری، جعفر. (۱۳۷۹)، حقوق جزا، اصول و مسائل، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جرم‌زدایی از قانون (میزگرد)، دکتر محمود آخوندی، محمد آشوری و حجت الاسلام عبدالرضا ایزد پناه و محمد نیازی، (۱۳۸۱)، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان.
- دلماس مارتی، می‌ری. (۱۳۸۷)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، جلد اول، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران، نشر میزان.
- دورکیم، امیل. (۱۳۶۱)، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، کتابسرای بایل.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱)، تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان.
- رهامی، محسن؛ حیدری، علی مراد. (۱۳۸۳)، شناخت جرایم بدون بزه دیده، مجله مدرس علوم انسانی (ویژه نامه حقوق)، شماره ۳۷.
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۷) ارزیابی مبانی نظری مداخله کیفری قانون‌گذار ایرانی در حوزه فرهنگ و چالش‌های فراروی آن، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، تهران، نشر میزان.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، توحیدی فرد، محمد. (۱۳۸۶)، قانون مداری در قلمرو حقوق کیفری، نشر دادگستر.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰)، درآمدی بر دوائر المعارف علوم اجتماعی، تهران، موسسه کیهان.

- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۱)، *اولین همایش آسیب‌های اجتماعی*، تهران، موسسه آگه.
- کرمی، قاسم. (۱۳۷۸)، *حقوق جزا در آینه سنت و مدرنیسم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- کریمی، حسین. (۱۳۷۸)، *جرم‌ها و مجازات‌ها*، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلارکسون، سی. ام. وی. (۱۳۷۱)، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میر محمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- کوشا، جعفر. (۱۳۸۰)، *کارکردهای حقوق جزا*، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سان اول، شماره ۲، زمستان.
- گسن، ریموند. (۱۳۷۶)، *روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزه‌کاری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۲۰-۱۹.
- گسن، ریموند. (۱۳۷۹)، *آیا جرم وجود دارد*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۲۹-۲۰، بهار و تابستان.
- گودرزی، محمدرضا. (۱۳۸۰)، *تورم قوانین کیفری در ایران و لزوم جرم‌زدایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲)، *اصول، مبانی و شیوه‌های جرم‌انگاری*، پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۱.
- مهرپور، حسین. (۱۳۷۴)، *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی حسین. (۱۳۷۷)، *دانشنامه جرم‌شناسی*،

- چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرند آبادی علی حسین (۱۳۸۱)، مصاحبه، فصلنامه تحقیقی - پژوهشی ترجمان حسبه، سازمان تعزیرات حکومتی، سال ۳، شماره ۷ و ۸، تابستان و پاییز.
- نورزاد، مجتبی. (۱۳۷۷-۷۸)، پوشش غیرمجاز در نظام کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- نوریها، رضا. (۱۳۸۲)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- هاتو، تسین‌چه. (۱۳۶۸)، تحول سیاست جزایی در چین کمونیست، ترجمه مصطفی رحیمی، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۴۷-۱۴۶.
- Schonshenk, Jonathan, (1994) *On Criminalization*, Kluwer Academic Publishers, Netherland.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی